

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کافرون (جله اول)

نقم مفهومی استاد اخوت ۹۴/۳/۳۰

سوره کافرون از سوری است که در روایات، در مورد اهمیت آن مطالب زیادی گفته شده است بالاخص در جاهای خاصی دستور به تلاوت آن داده شده است که معلوم می شود که سوره هم رده سوره توحید است.

### ویژگی های سوره کافرون:

- سوره خطاب دارد و با خطاب شروع می شود
  - مواجهه پیامبران با دیگران
  - موضعگیری سوره است که موضوع سوره عبودیت و دین است که مقارن، مشابه و هم معنا با هم هستند؛
  - سوره بیان انواع صفت، فعل و جمله (اسمیه و فعلیه) می باشد که حول عبودیت است. سیاق سوره منحصر به فرد است و هیچ سوره ای شبیه سوره کافرون از این منظر نیست.
- سوره توحید مواجهه ندارد و به صورت کلی مطرح می شود. سوره ناس و فلق مطالب از جانب پیامبر گفته می شود بدون مواجهه، در سوره کافرون بحث مواجهه پیامبر با دیگران، و در سوره جن مواجهه جن با پیامبر است.

### کفر:

در این سوره کفر به معنی عبودیت غیر خداست، عبودیت غیر آنچه پیامبر می پرستید.

### مهمترین نکات:

۱. پیامبر به عنوان شاخص توحید معرفی شده است به این معنی که انسان ها نسبت به پیامبر سنجیده می شوند
۲. سوره مبارکه کافرون شاخص و معیار توحید است

۳. مقام «ما» (آنچه) اگر تعلق به ابد یا تعبدون پیدا کرد، حالت اضافه است که عابد معنای وحدت و تعبدون کثرت است.

خداوند شاخص‌ها را به صورت فرد (اعبد، دین، لااعبدوا..) مطرح می‌کند زیرا به وحدانیت می‌رسند اما تشتت را به دلیل عدم یگانگی آن به صورت جمع مطرح می‌نماید.

کفر را وقتی خارج از زمان نگاه کنید تبدیل به صفت می‌شود زیرا صفت وصفی بدون زمان است زیرا حالت ثابت باید داشته باشد و در سوره ماهیت کفر را بدون ماهیت زمان و به صورت صفت مطرح می‌کند.  
عبودیت: پرستش که به دین معنی می‌شود.

در قرآن دین را جمع نمی‌بندد زیرا معنی دین مثل صراط است که هیچ وقت جمع بسته نمی‌شود. زیرا یا فرد به سمت مسیر مثبت می‌رود یا چپ می‌کند، یک جهت بیشتر نداریم. دین قرین صراط است یعنی معنای دقیق دین روح کلی حاکم بر زندگی است که خیلی به مفهوم صراط ربط پیدا می‌کند.  
واژه عبد، دین، صراط جمع بسته نمی‌شوند.

عبودیت روح حاکم بر زندگی فرد است که منجر می‌شود خدا را اطاعت کند یا نکند.

عابدون: غیر خدا = قابل جمع است.

عابد: = پیامبر، خدا که قابل جمع نیست

سوره کافرون راحت‌ترین سوره‌ای است که می‌توان معنای واژگانش را از خودش درآورد.

با توجه به سوره کافرون، قرآن آن قدر مبین است که برای معنای لغات خود نیاز به معنای عرف ندارد زیرا دو مفهوم متناقض درآورده و از دل اینها واژه دین را استخراج کرده است. دین و کفر و عبودیت با هم معنی می‌شوند. می‌توان با این دایره واژه وارد بقیه سوره‌هایی که این واژگان را دارند، شد و آنها را فهمید.

هیچ انسانی نمی‌تواند بگوید من معیار و مبنایی برای زندگی ندارم.

«مبنا و معیار زندگی = معنای دین در سوره کافرون»

در هیچ لحظه‌ی زندگی دنیایی، انسان بدون باید و نباید نیست و این باید و نباید از غیر خود فرد بر او نازل می‌شود یعنی باید و نباید در درونش نیست.

انسان وقتی الله را معبود اصلی خود قرار ندهد مجبور است که برای هر باید و نبایندی معبودی را ببیند و به این هوای نفس می‌گویند.

خطبه‌ای از امیرالمومنین علیه السلام: تفاوت انسان با بقیه در این است که باید به او امر و نهی شود.

عبد وقتی عابد است یعنی در همه شئون و وجوه‌اتش از خدا حظ می‌برد.

خدای کافران زمان دارد و برای کافران عابدون، ماتعبدون و ماعبدتم داریم اما در هر حالتی برای پیامبر عبد و عابد داریم یعنی پیوسته بدون زمان عبودیت می‌کند و خدا به این وضع دین می‌گوید.

دین: عبارت است از لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُد.

در این سوره می‌گوید هیچ کسی نمی‌تواند باید و نبایندی را از خود داشته باشد. حتی آنان که باید و نبایدهایشان به خودشان نسبت داده می‌شود که بهش هوای نفس گفته می‌شود. این باید و نبایدها را خداوند منسوب به «مَا تَعْبُدُونَ» می‌داند.

در این سوره می‌پذیرند که خدا باید باشد اما در باید و نبایدها می‌گویند بعضی وقتها نباشد.

ما معبودی که در همه زندگی و باید و نبایدهای ما حضور داشته باشد، معبود واحدی که همه جا حضور داشته باشد نداریم. مبنا و واحد نداریم و این «مَا تَعْبُدُونَ» است.

انسان اگر بخواهد «مَا أَعْبُد» را بشناسد باید «مَا تَعْبُدُونَ» را بشناسد یعنی برائت (جداشدن، قاطی نبودن) از عبودیت غیر خدا توحید می‌شود.

برائت: یعنی نفی می‌کنم که باید و نبایدها از غیر خدا باشد و این گونه شما با هر چیزی که برخورد می‌کنید باید و نباید دارد که باید غیر خدا نباشد.

## خلاصه‌ای از سوره:

- خطاب به کافران + معرفی کافرون = تعریف از کافرون
  - پیامبر نسبت به عبودیت خدا و عبودیت غیر خدا مواضعی اتخاذ کردند و برائت (جداشدن) از کفر و برائت از عبودیت غیر خدا را آموزش دادند.
  - در نهایت موضوع عبودیت با دین ارتباط داده شده است. دین هم معرفی شده و به تبع آن تعریف شده است.
  - هیچ انسانی نمی تواند معبود نداشته باشد + معبود داشتن اگر متعدد باشد متغیر است + افرادی که در سبک زندگی دارای تشقت هستند دارای معبودهای مختلف‌اند.
  - برای این که انسان بتواند بر مبنای واحدی عمل کند باید در زندگی، بایدها و نبایدهایش دارای مبنای واحدی باشد. نفی بایدها و نیایدهای (دین) معبودهای دیگر و نفی معبودهای دیگر (ماتعبدون) رمز و راز رسیدن به معبود واحد است. خداپرستی از طریق برائت و نفی صورت می‌گیرد.
- علم به معیارها موجب اصلاح شدن عبودیت می‌شود و عمده مشکلات ما در زندگی نداشتن معیارهای درست است و یکی از کتبی که معیارهای زندگی تعریف می‌کند کتاب عیون الحکم و المواعظه است.
- علوم معیار و شاخص، علمی است که برائت را به شما آموزش می‌دهد یعنی مرز تعیین می‌کند و تمایز ایجاد می‌کند و برائت را در فرد تقویت می‌کند.
- سوره کافرون سوره برائت از معامله‌گری در توحید است و فضا و شان نزولش این است که افراد، خداپرستی را با دنیا پرستی قابل جمع دیدند یعنی همه اتفاقاتی که برآیندش منفی است و متکی به حکم خدا نیست جاری باشد + توحید. سوره این موضوع را نفی کرده است.
- سوره مبارکه کافرون معرفی شاکله و شاکله شناسی می‌کند.
- شاکله عبارت است از محدودیتی که یک صفت دارد. قلمرو صفات یعنی نشان می‌دهد کسی خصوصیت و ویژگی‌هایی که فرد به دست آورده که به واسطه آنها تنها اعمال خاصی از او سر می‌زند و نمی‌تواند اعمال دیگری از او سر بزند.
- شاکله پیامبر و شاکله کفر اینجا مطرح می‌شود.

وقتی صفت شد کافر، تا مادامی که فرد کافر باشد نمی تواند عبد خدا باشد یعنی کفر و عبودیت خدا قابل جمع نیست.

صفات منفی به وسیله باورهای نفی از شاکله بودن خارج می شوند. مثلا اگر از بخل اش بدش بیاد می فهمد که صفت منفی بخل چه خاصیت هایی دارد. می فهماند که صفت منفی چه خاصیتی دارد. فقدان صفت مثبت چه تبعاتی دارد.

این که شاکله انسان موحد باشد. عبد در انجام اعمال به فراخی و یسر می رسد و حد و حدود برای عمل برداشته می شود و اگر دچار انحراف شود به عسر می رسد و محدودیت های عمل، روز به روز برایش بیشتر می شود.

وقتی شاکله کفر باشد، تشتت پیدا می کند و در عمل ضیق پیدا می کند اما اگر شاکله عبد باشد چون مصدر که حکم خداست (وحدت) بی نهایت است عمل با محدودیتش به سمت بی نهایت می رود و بی نهایت می شود.

عمل مومن اگر به شاکله عبودیتی و حکم خدا متصل شود به سمت بی نهایت میل پیدا می کند به این معنا که ثواب و اجرش انتها ندارد.

در سوره کافرون همه شاکله ها روی عبد می چرخد یعنی هر صفتی در قرآن یک شاکله عبداللهی دارد و یک شاکله غیر عبداللهی. برآیند هر نفسی یک شاکله عبداللهی دارد و یک شاکله غیر عبداللهی (شخصیت) به خاطر همین در خیلی از سور خطاب عبد به پیامبر آمده زیرا شخصیت پیامبر را مطرح می کند.

عبد مربوط به نفس است و جامع صفات است بنابراین اینجا به شاکله شخصیت گفته می شود.

عبد ناظر به صفت است. منظور به لحظه است و اسمش را شاکله مثبت می گذاریم.

لا عبد هم ناظر به صفت است و منظور به لحظه است که شاکله منفی است.

شخصیت همان شاکله است وقتی به نفس سنجیده می شود. شخصیت وقتی است که کاری را به نفس نسبت می دهیم.

در مورد شاکله پیامبر باید در مورد عبد و صفات عبد بودن بررسی کرد مثل سوره فرقان، کهف و زمر.

هر شاکله ای دو مواجهه دارد یک مواجهه با ذکر و حق و دیگری مواجهه با مسائل و نیازها.

شاکله یک تشخیص درونی در یک فرد است که شکل گرفته است.

پیامبر شاخص توحید است به عنوان یک مجموعه هم گرا، در درون خود که هیچ گسستی ندارد که به این عبد می-گویند.

هنر شاکله این است که به نفس تشخیص می دهد و کل نفس شناسنامه می خورد. به جای این که بگوییم نفس، باورش، صفتش و ... چیست، به کلیتش نگاه می کنیم.

هر انسانی صرف از صفات جزئی که ازش خارج می شود یک تشخیص کلی دارد که یا عبد بودن است یا عبد نبودن است.

شاکله در ذات خودش محدودیت دارد اما وقتی رو به نامحدود می کند نامحدود بودن را از آن می گیرد و اگر انسان رو به خدا نکند محدود می شود در واقع شاکله عبد می شود آینه ای که احکام الهی را از خود به خوبی انعکاس می-دهد که به این تلاوت می گویند.

### نتیجه بحث

اگر انسان بخواهد از مواهبی که خدا برایش قرار داده استفاده کند، جز عبودیت خدا، چاره ای ندارد.

خداوند در سوره توحید بیان توحید، در سوره کافرون شاخص توحید و در ناس و فلق استعاذه را از رسول خدا (صلی الله) می خواهد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات